

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه صد و دهم تاریخ: ۸۸/۳/۳  
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و المرسلين سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث ما اخيراً در بیان تفاوت جنگهای معمول بشری و جهاد اسلامی بود. عرض کردیم که از جهاتی تفاوت وجود دارد اولاً سازماندهی و فرماندهی جهاد با معصوم عليه السلام یا نایب مناب معصوم عليه السلام است و این خیلی تأثیرگذار است در تمام جریانهایی که مربوط به جهاد است. دوم اهدافی که برای جهاد اسلامی است بر اساس مباحثی که درباره ی انواع جهادها صورت گرفت این مطلب روشن شد که اهداف خیلی فرق دارد با جنگهای معمول بشری. سوم در اوصاف و شرایط مجاهدین است که بحث ما فعلاً در این موضوع است بعد در کیفیت قتال و نتیجه. اما در اوصاف مطالبی عرض کردیم. اولین مطلب این بود که در اسلام کسانی که به عنوان مجاهد گام برمی دارند و حرکت می کنند بعد از ذکر آیاتی از قرآن خلاصه احدی الحسینین منظور است. منظور این است که یا فائز و غالب شوند یا به شهادت برسند. سومی ندارد از این جهت فرار که موجب ننگ و عار است، حرام است و تأکید فراوان. چون در یک لشکری هر چند میلیون هزار باشند یک نفر اگر بخواهد فرار کند این ننگ و عار است برای کل سپاه. و دیگر اینکه تسلیم، از فرار و تسلیم جداً باید جلوگیری شود. کسی فرار نکند و کسی هم تسلیم دشمن نشود. بالاخره شوق سوم نیست. احدی الحسینین است. ما مأموریم به وظیفه نه به نتیجه. وظیفه را تعقیب می کنیم یا به فتح و پیروزی می رسیم یا به شهادت. در این مورد مطالبی به عرض رسید.

از جمله گفتیم که کتاب نهج البلاغه که از معلم جهاد خودش حماسه هایی در جهاد آفریده، هیچ کتابی مثل نهج البلاغه در بیان شرائط جهاد، اوصاف مجاهدین، هدف جهاد ما نداریم. حضرت امیر عليه السلام «لما عزم علي لقاء القوم بصفين» که این [طبق] شماره گذاری فیض الاسلام کلام ۱۷۰ است. «و من کلام له ع لما عزم علي لقاء القوم بصفين» شماره ۱۷۲ طبق شماره گذاری فیض الاسلام. چایی هم که پیش بنده بود صفحه ۵۵۲ بود.

عرض کردیم کسانی که فرصت دارند از نهج البلاغه آن چه عرض می کنیم، چون خیلی تاریخ آموزنده فراوان است برای موضوع جهاد. چند تا شرح را ما اسم می بریم کسی که فرصت داشته باشد نگاه کند. این که می خواهیم بخوانیم در شرح خوئی جلد دهم صفحه ۱۱۹، در

شرح ابن ابی الحدید جلد نهم صفحه ۳۰۱، در شرح بحرانی جلد سوم صفحه ۳۲۷، در شرح فی ظلال جلد دوم صفحه ۵۰۰. «لما عزم علي لقاء القوم بصفين» این طور گفت «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْمَكُونِ» بارخدا یا پروردگار آسمان برافراشته شده و فضای نگهداری شده «وَأَلْجَوُ الْمَكُونِ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَعِيضًا لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ» که این فضا را محل گردش شب و روز قرار دادی «وَجَرِيٍّ لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» فضایی که محل حرکت و سیر خورشید و ماه است «وَمُخْتَلَفًا لِلتَّجْوَمِ السَّيَّارَةِ» فضایی که محل حرکت و رفت و برگشت و طلوع و غروب ستارگان گردنده قرار دادی «وَجَعَلْتَ سَكَّانَهُ سَيْطَانًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ» پروردگارا سکان آسمانها را گروهی از ملائکه ی خود قرار دادی «لَأَيُّسَامُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ» از عبادت تو هرگز خسته نمی شوند «وَرَبَّ هَذِهِ الْأَرْضِ» ای پروردگار خالق زمین «الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلنَّاسِ» این زمین را مقر زندگی انسانها قرار دادی «وَأَمْرًا لِلنَّاسِ» و تأکید فراوانی در این زمین قرار دارد، در خاک و در همان دریاها، اینها دو قسمند یکی «بُری» با چشم عادی دیده می شوند و قسم دیگر «لا بُری» با چشم عادی دیده نمی شوند. «وَرَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِيِ الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أُوتَادًا» پروردگار کوههای ثابت «رواسی» جمع «راسی» است به معنای ثابت «جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أُوتَادًا» کوهها را میخ زمین قرار دادی. چون در قرآن کریم هم در چند جا کوهها میخ زمین شمرده شده اند (وَالْجِبَالُ أُوتَادًا) در نهج البلاغه هم آمده «وَوَدَّ الصَّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ» چه نقشی کوهها دارند؟ نقشهای مختلف. یکی از نقشها همین است که نقش میخ را دارند که به تخته ها کوبیده می شود. قطعات مختلف تخته را وقتی که بخواهیم به همدیگر پیوند کنیم که متلاشی نشوند با میخ اینها را با هم پیوند می کنیم. کوهها مخصوصاً امروز ثابت شده که یکی از نقشها این است. کوهها ریشه هایی دارند، ریشه های عمیق و این ریشه های عمیق قسمتهای مختلف زمین را، قطعات زمین را در بر گرفته و فشار اینها نمی گذارد که زمین متلاشی شود. چون زمین حرکتها متعددی دارد. در حرکت انتقالی خود که فصول چهارگانه سال به وجود می آید، هر ثانیه ۳۰ کیلومتر، هر دقیقه ۳۰۰ فرسخ و در هر ساعت ۱۸۰۰۰ فرسخ زمین حرکت می کند. این حرکت شدید اگر واقعاً این میخهای محکم قطعات مختلف را در بر نگرفته و نگه نداشته بود متلاشی می شد. این است که یکی از نقشهای کوهها نقشهای فراوان دارد میخ بودنش است که اینجا هم همین را می گوید. «الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أُوتَادًا وَ لِلخَلْقِ اعْتِمَادًا» کوهها اوتادند و محل تکیه گاه مردمند. چه

است برای جبهه ی اسلامی یک نوع ننگ است. در این باب سه تا خبر ذکر کرده.

خبر سوم این است «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ» صفحه ۶۴ خبر سوم این است «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ» یعنی شیخ طوسی، که شیخ طوسی از طبقه ی ۱۲ است. به اسناد خودش از صفار نقل می کند او از طبقه ی هشت است از کتابش خبر را گرفته است. صفار هم از اجلای رواة ماست. اسناد شیخ طوسی هم به ایشان صحیح است «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ» معلوم است «عَنْ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ» نوفلی و سکونی روایتهای اینها را فقهای ما نوعاً معتبر می دانند. نوفلی، حسین بن یزید نوفلی است. اهل ری است، از امامیه است. در توثیقش بحثی است. ولی حدیثی که به این ترتیب خوانده می شود نوعاً علمای ما عمل می کنند. «عَنِ السَّكُونِيِّ» محمد بن زیاد سکونی از عامه است. ولی از امام صادق علیه السلام خیلی حدیث دارد «عَنْ جَعْفَرٍ» در اینجا تعبیرش عن جعفر است، یعنی عن ابی عبدالله «عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالرَّابِيَةِ» پیغمبر صلی الله علیه و آله پرچم را برای جهاد ترتیب دادند و فرستادند «وَبَعَثَ مَعَهَا نَاسًا» به همراه پرچم عده ای را همراه کردند «فَقَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ اسْتَأْسَرَ بِغَيْرِ جِرَاحَةٍ مُثْقَلَةٍ فَلَيْسَ مِنِّي» هر کس در جنگ تن به اسارت بدهد بدون جراحت سنگین، یک وقت جراحت سنگین است قدرت حرکت ندارد دشمن می آید و برمی دارد و می رود اسیر است. اگر نه خیر این طور نیست «مَنْ اسْتَأْسَرَ بِغَيْرِ جِرَاحَةٍ مُثْقَلَةٍ فَلَيْسَ مِنِّي» هر کس تن به اسارت بدهد بدون جراحت سنگین «فَلَيْسَ مِنِّي».

خبر اول باب هم این است «لَمَّا بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِيْرَاءَةَ مَعَ عَلِيٍّ ع بَعَثَ مَعَهُ أَنَسًا وَقَالَ مَنْ اسْتَأْسَرَ مِنْ غَيْرِ جِرَاحَةٍ مُثْقَلَةٍ فَلَيْسَ مِنِّي» هر سه خبر همین طور می گویند. می گویند اگر کسی بجوهد بدون جراحت سنگین تن به اسارت بدهد از ما نیست. در فرهنگ ما اهل بیت نیست تن به اسارت دادن. مگر یک وقت زخم زیاد برداشته و نمرده دشمن می آید و بر می دارد و می رود و الا باید بجنگد تا شهید شود. حتی این حدیث دوم این طور دارد که «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ مَنْ اسْتَأْسَرَ مِنْ غَيْرِ جِرَاحَةٍ مُثْقَلَةٍ فَلَا يُفْذَى مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» این وقتی برگشت دیگر از بیت المال چیزی بهش نمی دهند. به خاطر اینکه این رفته به جنگ ولی به وظیفه اش عمل نکرده «وَلَكِنْ يُفْذَى مِنْ مَالِهِ إِنْ أَحَبَّ أَهْلُهُ» حالا این را اسیر کردند، ما چون این آدم، یک آدم شایسته ای نبود از بیت المال بهش نمی دهیم که آزادش کنیم. اگر دشمن از ما یک

معادنی در آغوش اینها وجود دارد. برهها و آهها در شکم اینها برف در قله ی اینها و آب در شکم اینها ذخیره می شود. در فصل بهار اینها به راه می افتد. فوائد فراوانی برای کوهها وجود دارد. چقدر در تغییر آب و هوا مؤثر هستند. حالا خطاب به خدا چه می خواهد؟! «إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَيَّ عَدُوًّا فَجَنَّبْنَا الْبُعْيَ وَ سَدَدْنَا لِلْحَقِّ» اگر به ما غلبه دادی، غلبه ی ما هم حساب دارد ما را از ظلم و از تعدی خودت نگاه بدار و قدمهای ما را در راه حق استوار بدار که این فتح و پیروزی وسیله ای برای برقرار ساختن حق و عدالت باشد «وَأِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا» دشمن را بر ما غلبه دادی «فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ» اگر دشمن بر ما غلبه کرد شهادت نصیب کا بگردان و ما را از تبهکاری و فتنه، خودت حفظ کن. حالا ذیلش «أَيْنَ الْمَانِعِ لِلذَّمَّارِ» "ذمار" با ذال پیشامدهایی است که سوء و بد است. کجا هستند کسانی که در این جنگ در برابر جبهه ی کفر مانع باشند از پیشامدهایی که باعث نقص و ننگ و عار است برای مسلمانها. «وَالْقَائِرُ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنَ أَهْلِ الْحِفَاطِ» کجا هستند غیرتمندانی که در موقع سختی ها حفظ می کنند و نگه می دارند تا اینکه چیزی که لکه دار و محدودش کند جامعه ی اسلامی را به وجود نیاید. «الْعَارُ وَرَاءَكُمْ وَ الْجَنَّةُ أَمَانِكُمْ» عار پشت سر شماست فرار بکنید عار و ننگ است «وَالْجَنَّةُ أَمَانِكُمْ» بهشت در روبروی شماست. یعنی بالاخره شما جهاد کنید به شهادت برسید بهشت است و غالب هم شوید بهشت است. ولی پشت سر «الْعَارُ وَرَاءَكُمْ» این برای نمونه تنه ی بحث دیروز که مجاهدین اسلام خودشان را بر سر این دو راهی می بینند و هر دو هم حسنی است. احدی الحسینین است یا فتح و پیروزی احدی الحسینین است یا شهادت هم احدی الحسینین است.

از طرفی هم اسلام جداً مجاهدین را نمی می کند از تسلیم. چون خود تسلیم در برابر دشمن خودش یک نوع ننگی است. فرار ننگ است تسلیم هم ننگ است. این است که روایاتی ما داریم که در وسائل ۲۰ جلدی جلد ۱۱ صفحه ۶۴ باب ۲۸ از ابواب جهاد عدو. عنوان باب این است «عَدَمُ جَوَازِ الْإِسْتِسْلَامِ لِلْأَسْرِ بِغَيْرِ جِرَاحَةٍ» اگر جراحت و زخم به تو به اندازه ای رسیده که دیگر قدرت جنگ نداری چاره نیست روی زمین افتاده ای اینجا دیگر خودت را آماده کرده ای برای اسیری. اگر این طور نیست باید بجنگی، کشته شوی. چون اگر نجنگی و اسیر شوی، خود اسارت یک نوع ذلتی است «عَدَمُ جَوَازِ الْإِسْتِسْلَامِ لِلْأَسْرِ بِغَيْرِ جِرَاحَةٍ» جایز نیست تسلیم کنی خودت را برای اسیری بدون اینکه بدنت زخمی شود. این یک نوع تسلیم است. این برای مجاهد یک نوع ننگ

دارد و هم در اهدافش فرق دارد و هم در مجاهدینش فرق دارد. گفتیم مثل (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ) اینها را خواندیم اینها مجاهدین باید باشند. (الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي السَّارِضِ اقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ) قرآن آیات فراوان دارد در صفات مجاهدین که باید بحث شود. یکی را ما بحث کردیم اولی بود در اینکه باید مجاهدین بدانند که با این صفات در معرض امتحان هستند. با آیات قرآن بحث کردیم.

دوم خواستیم وارد شویم گفتیم که باید توجه داشته باشیم که فرار ننگ و عار است و نباید باشد. تسلیم نباید باشد. حالا وارد می شویم به صفت دوم که صدق است. عجیب است واقعاً تکیه گاه است. دومین تکیه گاه برای مجاهدین صدق است. اما صدق به چه معنا؟ حالا گوش کنید نمونه اش معلوم می شود.

«وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ ع» ۵۵ است طبق شماره گذاری فیض الاسلام. مجاهدین باید ساخته شوند. اینطور نیست که اعلام کنیم بیایید. باید نظام اسلامی افرادی را به عنوان مجاهدین را سالها می توان گفت، ماهها بسازد با صفاتی مجاهدین اسلام باشند. چون حرکتشان و جهادشان بیانگر عظمت و قدرت اسلام باشد و هدایت باشد. برای جلب توجه به اسلام باشد و گفتیم باز روایات خواندیم. خیلی بحث الحمدلله انجام شد با توفیق و البته با شرکت شما عزیزان. بنده قدم اول برای یک تحولی در این قبیله بحثها.

حالا کلام ۵۵ نهج البلاغه حضرت امیر علیه السلام فرمودند دقت کنید «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص تَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَيَّ اللَّقْمِ وَ صَبْرًا عَلَيَّ مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْأَخْرَجْنَا مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَرَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمَوْتِ فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا» این را می خواهم بگویم تکیه گاه بنده این کلمه است «فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أُنزِلَ بَعْدُونَا الْكُتْبَتَ وَ أُنزِلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ» چون این چنین بودیم، مجاهدینی به این صفت خدا صدق ما را دید چون صدق ما را دید، خداوند دشمن ما را دلیل کرد و بر ما هم نصرت فراهم کرد.

امروز روز فتح خرمشهر است. واقعاً چقدر در دنیا نمونه های فراوان وجود دارد در چنین روزی واقعاً مجاهدین اسلام توانستند با صدق، در کتب اخلاق شش مرحله برای صدق است تا صدق حقیقی باشد. در «جامع السعادات» نوشتیم در «محجة البيضاء فی احیاء الاحیاء» صدق شش مرتبه دارد. آن شش تا که با هم جمع شد انسان صادق می

پولی خواست که آزادش کند این را نمی دهیم. چون که به وظیفه اش عمل نکرد. از مال خودش بدهند و آزادش کنند، مال خودش است، لا بأس به. اما از بیت المال [نه]. این پافشاری اسلام است به اینکه این قبیله جریانه از افراد به وجود نیاید به عاقبتش فکر کنند. خلاصه همان طور که عرض کردیم از طرفی فرار کردن ننگ و عار است و تن به آن در ندهند. از طرفی هم اسارت «مِنْ غَيْرِ جِرَاحَةٍ مُثْقَلَةٍ» یک معنی تسلیم می دهد، به آن هم باید تن در ندهند. این بحث مقدمه بود.

می خواستیم روز آخر بگویم. بنده الان ۶۶ سال است که در قم هستم. سال ۲۲ شمسی بنده آمدم به قم در سن ۱۸ سالگی و یکی از کارهایم در این ۶۶ سال درس گفتن بوده. ولی هیچ سالی را من مثل اسما ندیدم. از جهتی برای من تأسف بود از جهتی هم برای بنده باعث خوشحالی بود. از جهت تأسف این بود که بسیاری از افراد برای من نوشته بودند و گفتند، ولی بنده چون در تشخیص خودم استقامت دارم ترتیب اثر ندادم. که این بحثها به چه درد می خورد؟ چون بیشتر ما از قرآن و نهج البلاغه استفاده کردیم. تاریخ معتبر و نهج البلاغه و قرآن. بابا جان باید بحثهایی باشد که اصل برائتی و تعارض استصحابی و مجهول التاریخ و معلوم ... اینها را به جان هم بیندازیم؛ اینطور بحثها باید باشد. اما این بحث بیشتر قرآن است، بیشتر تاریخ است، بیشتر نهج البلاغه است. باور کنید بسیاری آمدند و بعد نیامدند. گفتند که اینجوری است و نیامدند.

در حوزه باید یک تحولی ایجاد شود. می بینیم که در جواهر و غیر آن شاید از اول کتاب تا آخر کتاب جهاد دو، سه تا آیه بیشتر نیست. با اینکه ما دهها آیه، صدها آیه درباره ی جهاد داریم. بحث فقه باید تغییر پیدا کند. البته کتاب صلاة و طهارت و اینها خیلی زیاد بحث شده. ولی کتاب جهاد که می رسم، کتاب حدود که می رسم می بینیم نه چون که طوری بوده که فقهای ما اعلی الله کلماتهم که همیشه با دید بسیار تکریم به آنها می نگریم، در زمانشان معمول نبوده خیلی کم رنگ بحث شده و ما از این جهت سعی کردیم برای اینکه آنها جهاد را سه نوع کرده بودند، جهاد برای دعوت به اسلام، دفاع و بغا. ما نه قسم جهاد کردیم برای نجات مستضعفان، خاموش کردن فتنه، با جباران و سلاطین و ظالمان بحث کردن که در رأس آنها کار امام حسین علیه السلام بود و زید بن علی بن الحسین و شهدای فخر و اینها. جهاد با پیمان شکنان که (أَلَا تُفَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا) از این قبیل. جهاد برای اقامه ی عدل (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أُنزِلْنَا الْحَدِيدَ) و امثال اینها یادتان هست. ما این طور بحث کردیم و توجه نکردند به اینها هم در فرماندهی و سازماندهی فرق

شود. حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمودند آن صدق کامل را چون ما داشتیم یعنی گفتار ما، رفتار ما، نگاه ما، عمل ما، فکر ما، اعتقاد ما همه هماهنگ بود اینها اگر هماهنگ باشد انسان صادق می شود. و خیلی کم است صادق. در حدیث داریم که نگاه نکنید به نماز شب خواندن و نماز فلان، صدق حدیث به ادای امانت است. این دو تا علامت خوبی و کامل بودن انسان است. «فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكِبْتَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًّا جِرَائَهُ وَمَتَّبِعُونَ أُوطَانَهُ» حالا دیگه وقت تمام شد بقیه ان شاء الله برای فردا.